شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال پانزدهم
۱۹ تیر ۱۴۰۲
۲۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
شماره ۳۹۸۴

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



رطوبت هوا ۱۸٪ ↓۲۲° ↑۳۸°

دمای هوای مشهد

صبح ۲۸	ظهر ۳۶
عصر ۳۶	شب ۲۸

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۶:۵۴	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۴:۰۷
غروب آفتاب ۱۸:۵۱:۲۷	اذان صبح فردا ۰۲:۳۷:۴۰
اذان مغرب ۱۹:۱۲:۳۱	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۲:۵۹

کارتون شهر





مجید صالحی

رئیس سازمان اورژانس کشور:
۳۰۰۰ آمبولانس در کشور فرسوده است

شوخی بی‌شوخی

یک اشتباه کوچولو!



مهدی محمدی
طنزپرداز

گفت: یک خبر خیلی خوب به چشمم خورد.

گفتم: پس زود بگو که من هم یک خبر خوب به گوشم بخوره.

گفت: هفته پیش توی استان گلستان ۵۳هزار و ۲۰۰تن گندم گم شد.

گفتم: الان این خبر به نظرت خبر خوبیه؟!

گفت: واستا حرفم روبزنم. بعد از اینکه هفته قبل این خبر اعلام شد و رسانه‌ها کلی درباره خبرش مطلب منتشر کردن، حالا این هفته استاندار گلستان گفت: «در اخباری که اعلام شد، اشتباه آماری صورت گرفته بود و فقط ۱۹۰تن کسری گندم داشتیم.»

گفتم: فقط ۱۹۰تن؟ مگه کمه؟ یعنی ۱۹۰هزار کیلو گندم. یعنی اگه برای هر یک دونه نون حدود ۲۵۰گرم گندم مصرف بشه، اندازه ۷۶۰هزار قرص نون، گندم گم شده.

گفت: به هر صورت اینکه فقط ۱۹۰تن گم بشه، بهتر از اینه که ۵۳هزار و ۲۰۰تن گندم گم بشه. بهتر نیست؟

گفتم: آره خب. در مقایسه با آمار قبلی واقعا کمه. راستی چرا همون هفته پیش که اعلام شد و به قول خودت این همه بازتاب داشت، چیزی نگفتن؟

گفت: مسئولا وقت سرخاروندن ندارن. فکر کردی مثل تو هستن که وقت آزاد داشته باشن و همش سرشون توی گوشی باشه؟

گفتم: آفرین! به اینجاش دقت نکرده بودم. حالا به نظرت این ۱۹۰تن گندمای گم شده پیدا می‌شن؟

گفت: معلومه که پیدا می‌شن. من خودم سوئیچ موتورم رو همش گم می‌کنم، ولی بعد یک کم که دنبال بگردم، پیداش می‌کنم. تازه معلومه پیدا کردن ۱۹۰تن گندم خیلی راحت‌تره تا پیدا کردن سوئیچ موتور.

گفتم: آره، مقایسه منطقی و جالبی بود، ولی خیلی امیدوارم خبر بعدی این باشه که باز هم اشتباه آماری اتفاق افتاده و غیر از چند دونه گندم که مورچه‌ها بردن واسه زمستونشون ذخیره کنن، هیچ گندمی گم نشده.

گفت: من از تو هم امیدوارترم. من دوست دارم این خبر رو بشنوم که بگن باز هم اشتباه آماری اتفاق افتاده و تازه چندهزار تن گندم هم اضافه اومده. اصلا آدم یک بسته صدتایی اسکناس هم که بشمره، ممکنه یک دفعه بشمره بشه ۹۹تا، یک دفعه بشمره بشه ۱۰۲تا!

گفتم: حتی ممکنه یک دفعه موجودی گندم بگیری ۵۳هزار و ۲۰۰تن کسری داشته باشی، یک دفعه دیگه موجودی بگیری حتی دویست تن هم نباشه. واقعا که انسان چقدر جایزالخطاست!

اول شخص

بانوی فضل و عرفان

یادی از بانو مهدیه الهی قمشه‌ای، شاعر، مولوی‌شناس و پژوهشگر حوزه ادبیات عرفانی، در هفتمین سالروز درگذشتش



نویسنده آزاده چشمه سنگی

مهدیه الهی قمشه‌ای به سبک و سیاق و جهان‌بینی و گرایش‌های علمی‌ادبی، دنباله‌رو پدر بود. حکیم مهدی الهی قمشه‌ای فقیه، فیلسوف، مترجم قرآن و شاعر، مجموعه‌ای کامل از یک پدر ادیب و عارف بود که هرآنچه در عمرش صرف آموختن کرده بود، چندین‌برابر نیز از آموخته‌هایش را در وادی عمل به کار گرفته بود تا با کمک همسری عالمه، فرزندانی تربیت کند همگی فاضل و شیفته عرفان. مهدیه الهی قمشه‌ای که نسبت خواهری اش با حسین الهی قمشه‌ای شهرت او را دو چندان کرد، علاقه به شعر و ادب را از همان سال‌های نخست کودکی در خود یافت. نخستین جملات دست‌وپاشکسته‌ای که به زبانش می‌آمد، شعر بود و تفریح روزهای جمعه خانه پدری‌اش به مشق خط و خوش‌نویسی می‌گذشت. نخستین کتابی که پدر به او تقدیم کرد، مثنوی الاطفال بود و در میان سرگرمی‌های خانوادگی آنان، مشاعره و شعرخوانی طرف‌دار بسیار داشت. به سبب برگزاری برخی کلاس‌های اخلاق پدر در منزل، خانه آنان به محل آمدوشد اهالی علم و ادب تبدیل شده بود و کلون در را روزی بدیع‌الزمان فروزانفر به صدا درمی‌آورد و روزی آسیدکاظم اعصار. جلال‌الدین همایی نیز که زمانی میهمان جلسات پدر بود، بعدتر به استاد دوم مهدیه الهی قمشه‌ای تبدیل شد و هرآنچه او از دریای بی‌کران ادبیات و مفاهیم عرفانی و قرآن آموخته بود، نه از جلسات دروس دانشگاهی، که از کلاس‌های درس خصوصی او با پدرش بود. ازدواج مهدیه قمشه‌ای در شانزده‌سالگی، مجال حضور او در سطوح دانشگاهی را گرفت، اما پدر دلسوز و مهربانی داشت که خلأ آمدوشد به کلاس درس را با حضور در منزلش پر می‌کرد. در این بازه ده‌ساله که توفیق یافت درباره مثنوی معنوی مولانا هرآنچه باید بیاموزد، دلدادگی‌اش به آثار مولانا مسیر زندگی‌اش را عوض کرد، تا آنجا که باقی عمر را صرف تحقیق و شناساندن مولوی به مردم جامعه کرد و به این ترتیب نامش با سخنوری در باب ادبیات عرفانی گره خورد. او که حاصل دریافت‌هایش را در قالب چندین اثر مکتوب به انتشار رسانده بود، به پیروی از پدر، جلساتی را به شکل حضوری با مشتاقان این حوزه برگزار می‌کرد تا ماحصل مطالعاتش در حوزه ادبیات عرفانی را در دسترس علاقه‌مندان قرار دهد و از مراوده با مخاطب، زمینه آشنایی بیشتر اقشار گوناگون به‌ویژه جوانان را فراهم کند. زیرا شعر را جلادهنده روح و زداینده اندوه از چهره جوانان می‌دید و از مسیر شناخت شاعران عارفی مانند حافظ و مولانا، مفاهیم قرآنی را به مخاطب انتقال می‌داد. این بانوی فاضل در سال ۱۳۹۵ در سن هفتادونه‌سالگی بر اثر عفونت ریه از دنیا رفت.



۲روایت کوتاه از مهدیه الهی قمشه‌ای در باب تأثیر شگرف پدر بر ایجاد علاقه او به ادبیات عرفانی

انس با قرآن

این شعله اشتیاق به جهان فکری مولانا را پدر از کودکی در دل ما روشن کردند. «مثنوی‌الاطفال» اولین کتابی بود که پدر برای ما خریدند و ما با آن آشنا شدیم. ایشان شب‌های بلند زمستان برای فرزندان داستان طوطی و بقال و طوطی و بازرگان را می‌خواندند و گاه قصه مارگیر و گاه حکایت پیل و ابیات آن را زمزمه می‌کردند. به خاطر دارم برای جاذبه بیشتر، داستان‌های حماسی فردوسی را به‌صورت نمایش اجرا و برای حسن ختام، قصه‌های قرآن کریم را برای ما نقل می‌کردند تا ما را با قرآن و ادبیات آشنا کنند.

ایستگاه عشاق

در منزل، پدر به ما قرآن، مثنوی و حکمت درس می‌دادند... من که نتوانستم به دانشگاه بروم، مرحوم پدر همیشه می‌گفتند مهدیه را من خودم درس می‌دهم و دانشگاهش را توی خانه فراهم می‌کنم. خیلی سعی کردند در این منظور... من هر چندروز یک‌بار برای درس نزد پدر می‌رفتم و او هم مرتب برای تدریس به خانه ما می‌آمد. روزگار زیادی در خدمت پدر درس گرفتم. منزل ما ابتدای اختیاریه بود و منزل پدر انتهای اختیاریه و می‌فرمودند اینجا ایستگاه عشاق است...

استوری گرام

حکایت پاروزدن و نتیجه گرفتن در جنگل دوردست



شاعر و نویسنده امید مهدی نژاد

در روزگاران قدیم در روستایی در حاشیه جنگل دوردست حکیمی زندگی می‌کرد که از حکمای برجسته بود و تعدادی مرید خاص داشت که همواره در کنارش بودند و از خرمن حکمت و معنویت او توشه برمی‌داشتند. روزی حکیم تصمیم گرفت با دو تن از مریدان خاص‌تر برای تفریح و تفرج و تأمل در احوالات هستی به دامن طبیعت بروند. پس لقمه‌های کتلت و کوکو و سالاد الویه را که همسرانشان درست کرده بودند، در بقچه‌هایشان گذاشتند و به داخل جنگل رفتند. هنگام ظهر به رودخانه‌ای رسیدند و تصمیم گرفتند ساعتی آنجا استراحت کنند و لقمه‌هایی را که همسرانشان درست کرده بودند، تناول نمایند. وقتی سفره یک‌بارمصرف را پهن کردند و لقمه‌ها را وسط سفره گذاشتند که بخورند، ناگهان با شنیدن صدای غرشی از جا پریدند و شیری را مشاهده کردند که کفتاری را دنبال می‌کند. کفتار که از دست شیر فرار می‌کرد، داخل سوراخی رفت و شیر دم درب سوراخ به نعره‌زدن و حرکات نمایشی رزمی پرداخت. حکیم و مریدان مشغول تماشای این صحنه شگفت‌انگیز بودند که کلاغی که بر شاخه درختی نشسته بود، گفت: چی را تماشا می‌کنید؟ حکیم گفت: این‌ها را نمی‌دانم، اما من به حکمت این ماجرا فکر می‌کنم. کلاغ گفت: می‌خواهید حکمتش را من بگویم؟ حکیم گفت: بفرما. کلاغ گفت: حکمتش این بود که شیر وکفتار با نمایش خودسرتان را گرم کردند که روباه لقمه‌هایتان را بخورد. حکیم و مریدان به سفره نگاه کردند و دیدند لقمه‌هایشان در سفره نیست. حکیم گفت: عجب! وی افزود: آن‌وقت اینکه روباه لقمه‌های ما را بخورد، چه فایده‌ای برای شیر وکفتار دارد؟ کلاغ گفت: روباه گرسنه بود و سیر شد، کفتار رفت تا تجدید قوا کند، شیر نیز دارد خودش را گرم می‌کند تا سه‌نفری به شما حمله کنند. حکیم اظهارکرد: وا! وی بار دیگر افزود: آن‌وقت چی به تو می‌رسد؟ کلاغ گفت: اگر به من چیزی می‌رسید که این‌ها را برای شما تعریف نمی‌کردم و آن‌ها را پیش شما لو نمی‌دادم. حکیم گفت: حالا چه کنیم؟ کلاغ خاطر نشان کرد: در زیر نی‌های کنار رودخانه قایقی مخفی شده است. تا دیر نشده است و دریده نشده‌اید، سوار قایق شوید و فرار کنید. حکیم و مریدان بدون فوت وقت بقچه‌هایشان را زیر بغل زدند و سوار قایق شدند و پارو زدند. وقتی از ساحل فاصله گرفتند، شیر وکفتار و روباه را دیدند که در کنار رودخانه ایستاده‌اند و با حسرت به شکار از دست‌رفته‌شان نگاه می‌کنند. در این لحظه مریدان از حکیم پرسیدند: ای حکیم، از این ماجرا چه نتیجه‌ای بگیریم؟ حکیم گفت: پارو بزنید که در حال حاضر پاروزدن بهتر از نتیجه‌گرفتن است. مریدان نیز خاموش شدند و پاروزدند.

روایت روز

از ما گفتن بود...



روزنامه نگار مهدی عسکری

وضعیت سدهای استان بسیار وخیم است، آن‌قدر که چیزی نمانده است تا سد دوستی روی دشمنی‌اش را نشان بدهد و به گِل برسد.

باران هم که قربانش بروم، دریغ از یک قطره! هر سال هم در شروع فصل گرما، به‌واسطه استفاده از وسایل سرمایشی، شاهد ثبت رکوردهای بیشتر برای مصرف برق هستیم. از این اضافه مصرف هر سال صنعت متضرر می‌شود، کارگران زیادی بیکار می‌شوند و تولید، در بهترین حالت، به صورت نصفه و نیمه در تابستان به راهش ادامه می‌دهد.

در این اوضاع، مصرف خانگی بر صنعتی اولویت داده می‌شود و انگار قرار نیست خشکی اقلیم کشورمان و همچنین کمبود برق، عبرت و اصلاح الگوی مصرف را به‌دنبال داشته باشد؛ روال همان است که بوده...

نسل من که قطعی پیاپی مکرر برق را در ساعات شبانه‌روز شاهد بوده، به این محرومیت‌ها عادت کرده، اما نسل امروز با اینکه هنوز محرومیت‌های زیرساختی وحشتناک دوران ما را تجربه نکرده است، روزهای خوبی در انتظارش نیست.

قطعی آب و برق، بحرانی بزرگ به شمار می‌آید؛ بحرانی که بخشی از آن به علت کاهش بارندگی و بخشی هم به علت حفر بی‌رویه و غیرمجاز چاه‌ها و تغیر اقلیم جغرافیایی و... است. با اوضاع کنونی، بی‌گمان میلیون‌ها نفر به زحمت می‌افتند. برای ما قدیمی‌ترها بازگشت به آن دوران خیلی هم سخت نیست؛ شاید نوستالژی شب‌های بی‌برقی، بی‌آبی و خاطراتش را هم زنده کند، اما نسل امروزی و البته نسل‌های آینده از این بحران بسیار متضرر خواهند شد. از ما گفتن بود...

این قصه البته سر دور و درازی دارد و در کنار مصرف بی‌رویه، شیوه و الگوهای کشت نادرست که دست‌کم در چند دهه گذشته در کشور و استان رواج داشته است و همچنین استفاده خارج از عرف در بخش صنعت، دومسیر بزرگ و اساسی‌تر هدررفت آب است که در آینده نزدیک به آن‌ها نیز می‌پردازیم.

کلام امیر(ع)

ای بنده خدا! در عیب جویی از کسی به خاطر گناهش شتاب مکن، شاید خداوند آن گناه او را بخشیده باشد. و از گناه کوچکی که خود گرفتار آن شده‌ای، آسوده مباش که ممکن است به آن گناه عذاب شوی. بنابراین هرکدام از شما که از عیب دیگری آگاه است، به خاطر عیبی که از خود خبر دارد، دست از عیب جویی او بردارد.

نهج‌البلاغه/فرازی از خطبه ۱۴۰

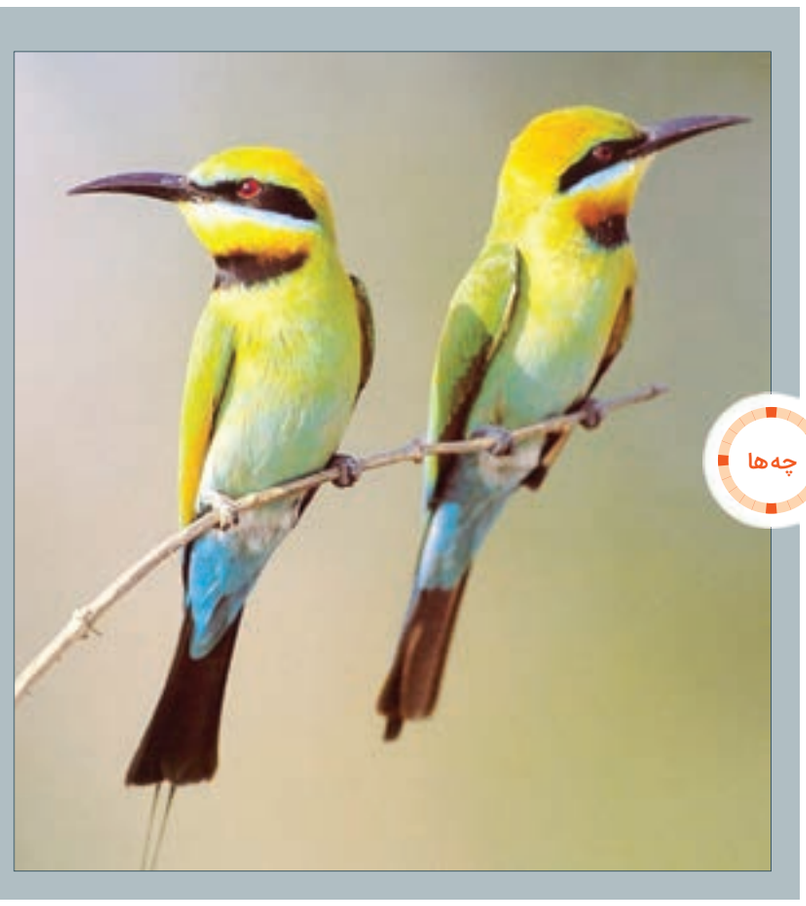
در نکوهش عیب جویی

چه‌ها

مرغ همسایه هم مرغ است!



روزنامه نگار ضحی زردکانلو



شاید اگر از ما بپرسند که کدام حیوان شباهت بیشتری به ما آدم‌ها دارد، اولین گزینه‌ای که به ذهنمان برسد، میمون‌ها باشند، یا اگر خیلی کلی‌تر فکر کنیم، بگوییم گونه پستانداران.

اما این فقط ظاهر ماجراست. چون هستند جاندارانی که از لحاظ خلق‌وخو و احساسات شباهت‌های عجیبی به انسان دارند؛ از طوطی‌های سخنگو گرفته تا پرندگانی که در رابطه عاطفی‌شان مثل بسیاری از انسان‌ها رفتار می‌کنند. برخی مثل مرغ عشق از سر وابستگی و خب عشق، بدون جفتشان می‌میرند و برخی (۲۳۲گونه) نامطمئن ظاهر می‌شوند و از هم طلاق می‌گیرند! به این معنی که پرنده نر پر جفت ماده‌اش را باز می‌کند و به دنبال مورد دیگری برای ازدواج می‌گردد.

در بین ما آدم‌ها هم همان قدر که عشق و عاشقی و شاعری موج می‌زند، آمار بی‌وفایی بیداد می‌کند. از طلاق هم که دیگر نگوییم، با این آمار و ارقام عجیب و غریب سربه فلک کشیده‌اش.

راستی این شباهت انسان و پرنده قدمت دارد و اصلا پیش از آنکه ما این چیزها را کشف کنیم که بسیاری از آن‌ها الگوی رفتاری‌شان مثل ماست، تلاش کردیم که پرنده بودن را تجربه کنیم.

این موضوع و میل انسان به پرنده بودن در افسانه‌ها بارز است که مثلا «مرغ آتش‌خوار» فردی بوده که همیشه غیبت مردم را می‌کرده است. «هدهد» تازه عروسی بوده که جلو آینه سرش را شانه می‌زده، «کوکو» نیز دختر زیبایی بوده که مادرش مرده و پدرش به رغم آنکه او را خیلی دوست داشته، ازدواج کرده، «مرغ حق» نیز پسری بوده که می‌خواسته از ارث باقی مانده دو بهره بردارد و خواهرش قهر کرده است و... تا اینکه در سده‌های اخیر سودای پرنده بودن و بلندپروازی‌مان به شکل دیگری خودش را نشان داد و درصدد اختراع پرنده‌های آهنین برآمدیم و واقعا پرواز کردیم! هرچند بازی کلاغ پر به روز نشد!

دست آخر به نظر می‌رسد چه ما و چه پرندگان اگر همه به این باور برسیم که مرغ همسایه غاز نیست، بساط این نابسامانی‌ها هم برچیده می‌شود.